

أحكام وحدود حق الشرب: دراسة مقارنة بين آراء الفقهية للمذاهب الإسلامية وقوانين الإيرانية

أمير أحمدى*

[تاريخ الاستلام ١٤٠٠/٠٥/٠٣ تاريخ القبول ١٤٠١/٠٥/٠٥ هـ ق]

ملخص القول

حق الإرتفاق يعد حق مهم في شؤون معيشة الإنسان وحق الشرب أحد مصاديق حقوق الإرتفاق. وقد ذكر المشرعون في القانون المدني والفقهاء في كتب الفقهية أحكاماً وآثاراً له. الغاية من هذا البحث هو تحليل الأحكام المتعلقة بحق الشرب من وجهة نظر فقهاء المذاهب الإسلامية وتحديد المدى في حق الشرب من خلال النظر في القوانين الإيرانية ذات الصلة. في هذا البحث وبعد دراسة مفهوم «حق الشرب» ندرس أحكام حق الشرب ومن جملتها حكم الأنهار الكبيرة والصغيرة ومياه القنوات والآبار والينابيع بشكل عام وخاص وكذا حدود حق الشرب في فقه المذاهب الإسلامية. ويظهر أن هناك آراء مشتركة ومتضاربة في أحكام حق الشرب وأنواعه بين فقهاء المذاهب الإسلامية. لذلك، من أجل سد الثغرات في القانون المدني والقوانين الأخرى ذات الصلة في مجال المياه والشرب يمكن استخدام هذه النقاط المختلفة والمشاركة لتعديل القانون. وأيضاً، نظراً لاستحداث المصاديق المستحدثة والجديدة فيما يتعلق بخصوص حق الشرب، سيملكون الفقهاء والمحامين معايير وقواعد معينة لتحديد أنواع وأحكام حق الشرب.

كلمات مفتاحية: حق الإرتفاق، فقهاء أهل السنة، الإمامية، حق الشرب، المذاهب الإسلامية، قانون المياه.

* الأستاذ المساعد في قسم القانون، جامعة بيام نور، طهران، إيران.

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران

امیر احمدی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵]

چکیده

حق ارتفاق حقی مهم در امور معیشتی انسان است و حق شرب یکی از مصادیق حقوق ارتفاقی است. قانون‌گذار در قانون مدنی و فقها در کتب فقهی احکام و آثار آن را بیان کرده‌اند. هدف از این پژوهش واکاوی احکام حق شرب از دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و تعیین مقدار حریم در حق شرب با نگاهی به حقوق موضوعه ایران است. در این پژوهش پس از بررسی مفهوم «حق شرب»، احکام حق شرب، از جمله حکم نهرهای بزرگ و کوچک، آب قنات، چاه و چشمه به صورت عمومی و اختصاصی و نیز حریم حق شرب را در فقه مذاهب اسلامی بررسی می‌کنیم. به نظر می‌رسد در احکام و انواع حق شرب در بین فقهی‌های مذاهب اسلامی، هم مشترکات و هم تضارب آرا وجود دارد. بنابراین، برای رفع خلأهای موجود در قانون مدنی و سایر قوانین مربوط در حوزه آب و شرب می‌توان از این نقاط افتراق و اشتراک برای اصلاح قانون استفاده کرد. همچنین، با توجه به ایجاد مصداق‌های نوظهور و جدید در خصوص حق شرب، فقیهان و حقوق‌دانان ملاک و ضابطه‌ای معین برای مشخص شدن انواع و احکام حق شرب خواهند داشت.

کلیدواژه‌ها: حق ارتفاق، فقهی‌های اهل سنت، امامیه، حق شرب، مذاهب اسلامی، قانون آب.

مقدمه

انسان با بودن در اجتماع ناگزیر به تهیه آب برای مصارف شخصی، کشاورزی، صنعتی و نظیر اینها است. لذا باید احکام شرعی و قانونی حق شرب را رعایت کند. برخی از نیازهای افراد جامعه، به صورت حقوق ارتفاقی در ملک دیگری مانند حق شرب و به صورت طبیعی است. گاهی این نیازها در ضمن قراردادها و عقود برطرف می‌شود. احکام حق شرب که گاه مشترک و گاه متفاوت بوده، در ابواب فقهی محل بحث فقهای بزرگ مذاهب اسلامی قرار گرفته است. در این موضوع تقارن بین آرا و نظریات فقها بیشتر بررسی و تحلیل شده است. فقهای مذاهب اسلامی در ابواب فقهی صلح، شرکت و احیاء موات مصادیق معینی از حقوقی را که ارتفاق می‌شود شرح داده‌اند (احمدی و خدایی، ۱۳۹۰: ۷۴). بنابراین، احکام حق شرب را در ابواب مذکور باید جست.

هدف این مقاله بررسی احکام و تعیین حریم حق شرب با توجه به تقسیم‌بندی فقها است. آنچه بیش از همه به ضرورت و اهمیت این پژوهش می‌افزاید به دست آوردن مبنا و شناخت احکام حق شرب در فقه مذاهب اسلامی است که به فقها و محققان کمک می‌کند درباره مسائل مستحدثه به آسانی تصمیم بگیرند. همچنین، مقایسه‌ای بودن پژوهش بر اهمیت کار افزوده است. این پژوهش عهده‌دار مطالعه احکام حق شرب است. لذا پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که: آیا در احکام و حریم حق شرب در فقه اسلامی بین فقهای مذاهب تضارب آرا وجود دارد؟

درباره موضوع احکام حق شرب در کتب حقوقی و فقهی پژوهش‌های بسیار انجام شده، اما تاکنون پژوهشی مستقل و در خور توجه درباره مطالعه احکام حق شرب به صورت مقایسه‌ای در فقه مذاهب اسلامی انجام نشده است. با این حال، درباره موضوع احکام حق شرب می‌توان به کتب و مقاله‌هایی اشاره کرد، از جمله کتاب کاتوزیان (۱۳۸۶)، با عنوان *حقوق مدنی: اموال و مالکیت* که در آن به ماهیت و احکام حقوق ارتفاقی، مانند حق شرب، پرداخته است. احمدی و خدایی (۱۳۹۰) نیز فقط به موضوع مشروعیت حق ارتفاق در فقه مذاهب اسلامی پرداخته‌اند. در این مقاله به تعریف «حق

شرب» در لغت و اصطلاح پرداخته شده ولی درباره احکام حقوق ارتفاقی، از جمله حق شرب، بحثی نشده است. آهنگران و احمدی (۱۳۹۷) هم فقط موجبات ایجاد مصادیق حق ارتفاق، از جمله حق شرب، را بررسی کرده‌اند.

۱. مفهوم «حق شرب»

در لغت: واژه «شرب» با حرکت ضمه، کسره و فتحه (شین) به هر سه صورت آمده است. بنابراین، «شرب» مصدر خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۸۷/۱-۴۸۸؛ هورینی فیروزآبادی، بی‌تا: ۸۶/۱؛ رازی، ۱۴۱۵: ۱۷۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵۷؛ احمدی و خدایی، ۱۳۹۰: ۷۴). همچنین، شرب با کسره، یعنی نصیب، سهم و قسمتی از آب. لذا در این خصوص در قرآن کریم آمده است: «قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ لَهَا شَرِبٌ وَلَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ» (شعراء: ۱۵۵)؛ حضرت صالح فرمود این ناقه (معجزه من) است، آب نهر را بر روی ناقه بخورید و روزی شما بنوشید (ابن منظور افریقی، ۱۴۰۵: ۴۸۸/۱؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۱۹۲). مضافاً قول خداوند که می‌فرماید: «كُلُّ شَرِبٍ مُحْتَضَرٌ» (قمر: ۱۵۵)، «یعنی قسمتی و نصیبی از آب در نوبت مشخص برای صاحب آب است که مستحق آن خواهد بود» (طریحی، بی‌تا: ۲۳۶). مطلق «شرب» بر معانی متعددی آمده است، از جمله زمان خوردن و شرب و کسی که آب را می‌نوشد. ابوحنیفه، «الشراب والشروب والشریب» را به یک معنا می‌داند (ابن منظور افریقی، ۱۴۰۵: ۴۸۸/۱). همچنین، «شرب»، به معنای خوردن آب است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» (واقعه: ۵۵)؛ «به آن صورتی که شتران تشنه آب می‌خورند». در این باره ابن عباس می‌گوید: «منظور شترانی است که از شدت و فرت تشنگی آب می‌خورند» (طبری، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۲۷؛ احمدی و خدایی، ۱۳۹۰: ۷۴).

حق شرب در اصطلاح: درباره اصطلاح «حق شرب» فقهای امامیه در ابواب تجارت و احیای موات از حق شرب یا حَقَّابه بسیار بحث کرده‌اند. با جست‌وجو در کتب فقهی شیعه می‌توان فهمید که تعریفی اصطلاحی از «شرب و حق شرب» در باب «مياه» به میان نیامده است. در تعریفی آمده است: «سهمی و نصیبی مشخص و معین از آب چشمه، رود و جوی و همانند آن برای آبیاری محصولات زراعی و غیره»^۱ (قلعجی و قنایی، ۱۴۰۸: ۱۸۲)، که این آب می‌تواند برای استفاده انسان‌ها، حیوانات یا هر چیز دیگری باشد. این نصیب و

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۹۹

سهم معین شده می‌تواند برای روستا، کشاورزی در مزرعه، باغ، و منزل، یا از منبع و سرچشمه آب، نظیر چشمه، رود یا قنات باشد (دهخدا، ۱۳۶۱، واژه «حقابه»). شخص دارای حق شرب یا همان حقابه‌دار، وقتی در استفاده از آب به میزان نصیب و سهم خود یا دیگران شریک باشد، می‌تواند در نصیب و سهمش به هر صورتی تصرفات مالکانه، نظیر اجاره دادن و بیع کند و شرکای دیگر حق هیچ گونه ممانعت و جلوگیری از آن شخص را ندارند (حلی، ۱۴۲۰: ۴۳۸/۲؛ قمی، ۱۴۱۳: ۲۲۰/۲-۲۲۱). این حق در ماده ۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن، مصوب ۱۳۴۷، و ماده ۴۷ قانون مدنی پیش‌بینی شده است.

با بررسی انجام شده در کتب فقهی اهل سنت، مشخص شد به غیر از حنفیه، سایر مذاهب اسلامی تعریفی دقیق از «حق شرب» بیان نکرده‌اند. برخی از نویسندگان می‌گویند منظور از «شرب» در شرع، یعنی سهم و نصیبی که برای آبیاری در مزرعه یا برای آبیاری درختان استفاده می‌شود. این سخن بیشتر فقهای اهل سنت است. گاهی هم منظور از شرب، استعمال و استفاده از آب در نوبت یا زمان انتفاع برای آبیاری درختان یا مزرعه است (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۰/۷). فقیهی در این باره می‌گوید: «شرب عبارت‌اند از حق شرب و نوشیدن و آبیاری کردن»^۲ (کاسانی حنفی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۶). همچنین، برخی فقهای اهل سنت در تعریف «شرب» گفته‌اند: «هو النصیب من الماء للأرضی کانت أو لغيرها» (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۶۱/۲۳). در تعریف دیگری گفته‌اند: «نوبت انتفاع از آب برای آبیاری درختان، زراعت و شرب حیوانات را حق شرب گویند» (حصکفی، ۱۲۷۲: ۲۸۱/۵).

به نظر می‌رسد تعاریف جامع و مانع از دخول تعاریف و مصادیق دیگر در آنها است. از اشکالات تعاریف فوق این است که بحث ورود مالکان حاشیه نهرها را بیان نکرده‌اند.

۲. احکام حق شرب در فقه مذاهب اسلامی

۲.۱. دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه آب‌ها (المیاه) را که حق شرب از آنها مجاز است به اقسام گوناگون تقسیم کرده‌اند:

۱. **نهرهای بزرگ:** این نوع از نهرها با عمل انسان به وجود نمی‌آیند و نیازی به حفر نهر و چاه یا موضع خاصی ندارند. به احادی اختصاص ندارند و به دست انسان به وجود نیامده‌اند، مانند آب جیحون و فرات که هیچ شخصی در جاری‌کردنش دخالتی ندارد و به همه افراد جامعه تعلق دارد. منظور از آب‌های عام شط‌ها و نهرهای بزرگ است، همچون دجله، فرات، نیل و الوند.

۲. **نهرهای کوچک:** در جاری‌کردن این نوع از نهرها احادی دخالت نداشته، بلکه از آب باران یا برف و سیل‌ها منشأ گرفته‌اند یا به خودی خود از چشمه‌سارها بیرون می‌آیند و مردم در استفاده از آن برابرنند. همچنین، مردم هر مقدار را حیازت کنند مالک آن می‌شوند.

۳. **آب قنات، چاه و چشمه:** فردی آن را در ملک خود یا به قصد تملیک آب در زمین موات حفر می‌کند، مانند آب چشمه، چاه و قنات که چنین آبی، ملک همان شخص است که آن را حفر کرده و برای احادی جایز نیست بدون اذن مالک آب از آن بردارد و در آن تصرف کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲/۲۰۶). ماده ۳۸ قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن، مصوب ۱۳۴۷، این را پیش‌بینی کرده است.
حلی در تذکره آب را به سه قسم تقسیم کرده است:

۱. **آب‌های عام:** در ایجاد این نوع از آب‌ها انسان دخالتی ندارد و به عموم متعلق است (حلی، بی‌تا: ۲/۴۰۶؛ ماده ۱ قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن، مصوب ۱۳۴۷).

۲. **آب‌های خاص:** مثل آب حوض یا ظرف و مانند اینها، که فقط مختص به مالک آن است و احادی حق تصرف در آن ندارد.

۳. **آب‌های بین عموم و خصوص:** مثل آب‌های چاه‌ها و قنات، که از یک حیث مختص به فرد خاصی است که به دست او ایجاد شده و از حیث بذل و بخشش این آب در بین مردم، می‌توان گفت شبیه آب‌های عام است (حلی، بی‌تا: ۲/۴۰۶). البته حلی در قواعد این آب‌ها را به هفت دسته تقسیم کرده است (حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۶-۲۷۷).

شیخ طوسی هم در مبسوط آب‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۱۰۱

۱. **مباح:** مثل آب چاه، نه‌های بزرگ مثل دجله، فرات، نیل، جیحون و چشمه‌های بزرگ در زمین‌های موات و کوه‌ها و نظایر اینها که استفاده از آن برای تمام مردم مباح است. در ماده ۱ قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن، مصوب ۱۳۴۷، این منابع ثروت ملی محسوب شده و جزء اموال عمومی است.

۲. **آب‌های مملوک:** این گونه آب‌ها داخل در املاک مردم است، مثل آب چاه، برکه و نظیر اینها یا سایر آب‌هایی که در ظروف و غیر آن است و در صورت غصب یا تلف باید به صاحب آب باز گردد.

۳. **آب‌های مختلف:** که خود بر دو وجه است: یا مملوک‌اند یا غیرمملوک، مثل آب چاه یا چشمه (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۸۲/۳). شهید اول هم این تقسیم‌بندی را در احکام آب به کار برده است (عاملی، ۱۴۱۴: ۶۵/۳-۶۶).

برخی از احکام کلی حق شرب از نظر فقهای امامیه چنین است:

۱. اگر شخصی در استفاده از آب و حق شرب به میزان نصیب و سهمش با اشخاص دیگر شریک باشد، این شخص می‌تواند در سهم و نصیبش هر گونه دخل و تصرف مالکانه‌ای داشته باشد؛ مثلاً می‌تواند سهم خود را بفروشد و اجاره دهد و سایر شرکا حق جلوگیری از تصرفات مالکانه را ندارند (حلی، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۲؛ قمی، ۱۴۱۳: ۱۲۰/۲-۱۲۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۲-۲۰۷).

۲. نه‌ر و جوی آبی که در بین زمین‌هایی قرار دارد، اما سهم و نصیب هر یک از مالکان زمین از آن جوی و نه‌ر معلوم نیست، چنانچه صاحبان زمین در میزان سهم و نصیب خود از نه‌ر آب با هم اختلاف نظر داشته باشند، بنا بر نظر برخی از فقها، حق شرب و حقابه برای هر یک از مالکان به نسبت مساحت زمینشان ثابت خواهد بود (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۸/۲).

۳. چنانچه مالکان بعضی از زمین‌ها به دلیل موات بودن زمینشان، از آب نه‌ر بهره‌ای نمی‌برند، اما می‌توانند مدعی حق شرب قبل از موات شدن زمین، از نه‌ر شوند، اگر صاحبان دیگر زمین‌های اطراف نه‌ر، منکر ادعای آنها باشند، بنا بر قول برخی فقها، قول مالکان زمین‌های موات در صورت قسم یادکردن پذیرفته می‌شود. در مقابل، برخی ادعای آنها را ناپذیرفتنی دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۶-۲۰۹).

۴. هر گاه زمینی که دارای حق شرب است برای کشاورزی از مالک زمین اجاره شود، حق شرب همچنان در اجاره زمین برای آبیاری داخل است، منوط به اینکه در قرارداد اجاره شرط شده باشد، در غیر این صورت به عرف آن محل رجوع می‌شود. بنابراین، هر گاه عرف حق شرب را در اجاره داخل بدانند، بر اساس عرف عمل خواهد شد. اما هر گاه عرف ساکت باشد مسئله اختلافی است که آیا حق شرب در اجاره داخل است یا خیر (حلی، بی تا: ۴۰۶/۲؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲۷۶/۲-۲۷۷).

۲.۲ دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت هم تقسیم‌بندی‌هایی برای آب‌ها دارند و برای هر یک احکامی را بیان کرده‌اند.

۲.۲.۱ احکام آب نهرها

آب نهرها خود به دو قسم تقسیم می‌شود: غیرمملوک (عام)؛ و مملوک (خاص).

الف. نهرهای غیرمملوک (عام)

منظور از نهرهای غیرمملوک، آب‌هایی است که استفاده از آن مباح است و احدی بر آن استیلا و ید ندارد. به عبارت دیگر، برای احدی مملوک نیست و عامه در استفاده از آن مجازند و برای تمام مردم است (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۴/۷). این آب‌ها دو قسم است: نهرهای بزرگ و نهرهای کوچک.

نهرهای بزرگ: تمام فقهای مذاهب اهل سنت معتقدند هیچ شخصی مالک این نهرها نمی‌شود، نه در آب این نهرها و نه در مجرای آنها، بلکه این حقابه و مجرا حق همه افراد جامعه است. لذا برای همه اشخاص اجتماع حق انتفاع از این آب‌ها وجود دارد که این حق شرب برای مالکان حاشیه نهر برای استفاده خودشان، حیوانات، آبیاری مزرعه یا درختان است، مانند نهر نیل، فرات، سیحون و جیحون (کتب حنفی: کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۰/۶-۱۹۱؛ شافعیه: شربینی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ حنابله: ابن‌قدامة، بی تا: ۱۶۹/۶). همچنین، نصب آلات و وسایل آبیاری برای زراعت، جداکردن مجرای آب و نهر از این آب‌ها مجاز است و حاکم نمی‌تواند احدی را از انتفاع این آب‌ها منع کند. این در هنگامی است که با کندن نهر به دیگری یا جماعتی ضرر نرسد. لذا این حکم برای

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۱۰۳

انتفاع از راه‌ها و مرافق عامه هم هست (شریبنی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۴/۷). بنابراین، وقتی ضرری به مردم برسد، مسلمانان از انتفاع آب منع می‌شوند و از تصرفی که باعث ضرر است جلوگیری می‌شود؛ زیرا این حق تمام مسلمانان است و اباحه تصرف از حق شرب مشروط به دوری از ضرر به دیگران خواهد بود (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۴/۷). چون در اینجا دفع ضرر عام مقدم بر دفع ضرر خاص است. در حدیث پیامبر (ص) آمده است: «لا ضرر و لا ضرار» (بیهقی، بی‌تا: ۶۹/۶، باب ضرر و ضرار؛ قزوینی، بی‌تا: ۷۸۴/۲). همچنین، آب‌های غیرمملوک، مشاع برای جمیع مردم خواهد بود و این به سبب روایت وارد شده است که پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الناس شركاء فی ثلاث: فی الماء والكلأ والنار» (شوکانی، ۱۹۷۳: ۲۴۱/۵)، و شرکت مردم بر این آب‌ها شرکت اباحه است (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۵/۷).

تمام فقهای اهل سنت (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۶؛ ابی‌یعلی، ۱۳۹۴: ۲۱۴؛ ماوردی، ۱۳۹۳: ۱۸۰؛ شریبنی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۶۹/۶؛ مرغینانی، ۱۳۱۸: ۱۴۴/۸) اتفاق نظر دارند که در صورت ضرر به انهار عامه، این حق تمام مسلمانان است که مطالبه جلوگیری از ضرر کنند، زیرا این نهر حق تمام مسلمانان است و تمام مردم در آن اباحه تصرف دارند و حقشان مشروط به پایان ضرر است.

نهرهای کوچک؛ بعضی از نهرها برای مردم همان مکان کافی است و این آب از حبس کردن به وجود نیامده و برای تمام اهل همان مکان است و در وقت حاجت از آن مزرعه و زمین آبیاری می‌شود. این زمانی است که مردم مخالفت نکنند و اگر کسی بخواهد نهری جدید برای آبیاری زمینش جدا کند حق شربی برای او نیست. همچنین، این وقتی است که جداکردن نهر جدید باعث ضرر به مردم شود (ماوردی، ۱۳۹۳: ۱۸۰؛ شریبنی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ ابی‌یعلی، ۱۳۹۴: ۲۱۴؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۴۳۸/۱ - ۴۳۹). اما بعضی از نهرها برای تمام مردم همان مکان کافی نیست. بنابراین، حق تقدم استفاده از این نوع آب برای کسی که در ابتدا قرار دارد خواهد بود، و تمام آن برای شرب حبس خواهد شد و هر کس به اندازه نصیب و سهمش از آن استفاده می‌کند. پس اول، شرب کسی که نزدیک‌تر است اولویت خواهد داشت (ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۶۹/۶؛ شریبنی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ ماوردی، ۱۳۹۳: ۱۸۰؛ ابی‌یعلی، ۱۳۹۴: ۲۱۴؛ تسولی، بی‌تا: ۲۶۲/۲).

دلیل آن، قضاوت پیامبر (ص) در بین زیبر و مرد انصاری است. این حدیث در کتب مشهور حدیثی اهل سنت نقل شده است که مرد انصاری با زیبر در مسئله آبیاری نخلستانش به پیامبر (ص) اعتراض کرد و انصاری گفت چون زیبر پسرعمه تو است چنین حکم کردی. به همین مناسبت آیه [۶۵ سوره نساء] نازل شد که می‌فرماید: «قسم به خدای تو که اینها به حقیقت اهل ایمان نمی‌گردند، مگر در خصومت و نزاع خودشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی بکنی هیچ‌گونه اعتراضی نداشته باشند» (ابن حنبل، بی‌تا: ۴۵/۴-۴۶؛ قزوینی، بی‌تا: ۸۲۹/۲؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۲۴۵/۸؛ بخاری، بی‌تا: ۱۸۰-۱۸۱ و ۷۶/۳).

درباره این حدیث پیامبر (ص)، حنابله (ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۶۹/۶-۱۷۰؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۴)، شافعیه (شریینی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۴/۲؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۴۳۸/۱-۴۳۹) و مالکیه (تسولی، بی‌تا: ۲۶۲/۲) می‌گویند مراد از «شرب اول» در این حدیث، اقدام به آبیاری و احیای زمین از نهر است. بنابراین، اول شرب زمین از این نهر هدف است، خواه زمین بالا یا در پایین‌دست باشد. سپس سایر مصارف مد نظر است.

ب. نهرهای مملوک یا خاص

آب‌های مملوک، آب‌های نهرها یا جداول کوچک خاص است که فقط برای برخی مردم مملوک است (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۳/۷) و کسانی که در حاشیه این نهرها قرار دارند، حق شرب ندارند، مگر برای شرب خود یا چارپایان؛ همچنین، حق ضررزدن به مالک را ندارند. حق آبیاری درختان و مزرعه هم از این آب ندارند، مگر به اذن صاحب نهر. پس صاحب نهر می‌تواند دیگری را از آبیاری مزرعه و درختان منع کند، زیرا مالک در آب حق خاصی دارد و مالک آب است (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۹/۶-۱۹۰؛ شریینی خطیب، ۱۳۷۷: ۳۷۵/۲؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۷۱/۶؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۳/۷؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۴۳/۴).

نزد حنفیه بیع حق شرب منفرداً جایز نیست، چه به صورت روزانه یا به صورت مازاد فروخته شود؛ زیرا حق شرب و آبیاری به صورت فردی خرید و فروشش جایز نیست. پس اگر زمین همراه آب خریداری شود، به تبع زمین چنین خریدی جایز است. بنابراین، بیع مستقل آب جایز نیست و می‌توان حق شرب را داخل در بیع زمین نکرد مگر با تصمیم صریح؛ اما فروش آب معلوم یا مملوک برای شرب مجاز است. ولی

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۱۰۵

برای کسانی که در حاشیه نهر هستند، مثل شرب حیوان و انسان، فروش آب مجاز نیست (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۶۴/۷).

مالکیه، شافعیه و حنابله، بیع آب و حق شرب مملوک را مستقل و جدای از زمین جایز می‌دانند و بخشش و بذل آن را برای صاحب آب مستحب می‌دانند. نمی‌توان صاحب آب را مجبور به بخشش کرد، مگر اینکه قومی از شدت تشنگی در حال مرگ باشند. بنابراین، بر او واجب است به کسانی که در حاشیه نهر او هستند آب بدهد و اگر مانع خوردن شود، قاتل است (همان).

۲.۲.۲. احکام آب چاه‌ها و چشمه‌ها

این نوع آب‌ها به دست شخص برای خودش استخراج می‌شود (همان: ۴۶۶۲/۷). حنفیه، این آب‌ها را برای صاحب آب مملوک نمی‌دانند، بلکه برای خود شخص مباح می‌دانند. برای صاحب این آب‌ها حق خاصی بر آب وجود دارد، خواه این آب‌ها در زمین مباح باشد یا زمین مملوک، زیرا آب در اصل برای تمام مردم مباح است (همان). این به دلیل قول پیامبر (ص) است که می‌فرمایند: «الناس شركاء فی ثلاث: الماء والکلاء والنار» (شوکانی، ۱۹۷۳: ۲۴۱/۵).

از امام مالک پرسیدند که اعرابی از اهل مواسی می‌خواستند از آبی بنوشند، اما اهل آب مانع آب خوردنشان شدند. مالک جواب داد: «اهل آن آب آحق به آن آب هستند و اهل آب آحق بر شرب‌اند» (تنوخی، ۱۳۲۳: ۱۹۱/۱۵). لذا مالکیه قائل به این نظرند.

نزد شافعیه در صحیح‌ترین قول، شخصی که چاهی را برای تملیک در زمین موات حفر می‌کند مالک آن آب می‌شود یا اگر چاه را در ملک خاص خودش حفر کند باز هم مالک آن است. زیرا آب چاه نماء ملک است، مانند ثمره درختان که در ملک‌اند (کسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۰/۶-۱۹۱).

حنابله معتقدند از آب چاه تمام مسلمانان می‌توانند منتفع شوند، حتی اگر کسی آن را به قصد استخراج آب برای خودش حفر کرده باشد. بنابراین، احدی حق تحجیر و منع کردن آن را ندارد، زیرا مانند معادن است که تمام مردم می‌توانند از آن ارتفاق ببرند. همچنین، چشمه‌ها نیز مختص به احدی نیست و اگر مردی چاهی برای مسلمانان حفر کند می‌تواند خودش از آن منتفع شود یا اگر چاهی را برای مدّت اقامتش حفر کند

مالک آن چاه نمی‌شود و برایش فقط حق انتفاع است و اگر چاه را ترک کند مانند معادن برای مسلمانان است و اگر آنجا را ترک نکند پس حق استفاده از چاه برایش خواهد بود، زیرا سابقه احیای آن چاه برای او است (ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۸۲/۶).

۲.۲.۳. احکام آب‌های در دست انسان

آب‌های محرزه آب‌هایی هستند که صاحبشان آنها را در زمان یا ظروف خاص، مانند شیشه یا مخازن، به دست آورده است یا آب در لوله‌های خاصی است که مختص همان شهر است. این آب ملک خاص شخصی خواهد بود که آن را به استیلا بر آب مباح به دست آورده است. بنابراین، احدی حق انتفاع و شرب از این آبها را بدون اذن صاحب ندارد و برای مالک آب فروش یا هر گونه تصرف در آن جایز است و مانند دیگر املاک خاصه او است (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۸۹/۶-۱۹۰؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۷۵/۶-۱۷۶؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲؛ مرغینانی، ۱۳۱۸: ۱۴۴/۸؛ ابن‌عابدین، ۱۲۷۲: ۷۶۲/۶-۷۶۳). تمام فقه‌های اهل سنت به این قول قائل‌اند.

۳. حریم حق شرب

۳.۱. ضرورت حریم

احترام به حریم و اینکه دیگران نمی‌توانند آن را احیا کنند ظاهراً محل اتفاق فقها است (حلی، بی‌تا: ۴۱۰/۲). به طور کلی برای اینکه شخصی بتواند از ملکش کمال منفعت را ببرد باید حدود و مقداری از اطراف ملک را به عنوان حریم آن ملک و به تبع ملک در نظر گرفت تا مالک ملک بتواند بدون مشقت و سختی از ملکش کمال انتفاع را ببرد. این مسئله در اسلام پذیرفته است و فقها احکامی را در این خصوص وضع کرده‌اند. اساس تعیین مقدار حریم از نظر فقه‌های اسلامی «قاعده لاضرر» است. به عبارت دیگر، احتراز از ضرر و خسارت به دیگری ملاک است.

۳.۲. مفهوم «حریم» در لغت

واژه «حریم» در لغت یعنی «بازداشت‌کرده» و «چیزی که حرام شده» و دست‌زدن و مس آن جایز نیست، به این منظور که آن چیزی حرام است و نمی‌توان به آن دست زد.

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۱۰۷

لذا چیزی که آن را حمایت کنند، مانند خانه یا چاه یا مرافق یا هر چیز دیگر می‌تواند باشد. «الحریم» که جمع آن «حُرْمٌ»، «احْرَمَ» و «احاریم» است. «حَریم» در زبان عربی اسم است و لغتش به معنای منع است. حریم را به دلیل اینکه بدون اجازه مالک نباید تصرف کرد، حریم نامیده‌اند (ابن منظور افریقی، ۱۴۰۵: ۱۱۹/۱۲-۱۲۵، ماده (حریم): هورینی فیروزآبادی، بی‌تا: ۹۴/۴). همچنین، واژه «حریم» ریشه قرآنی دارد که ۸۳ مرتبه با مشتقات مختلفش، در ۲۵ سوره قرآن وارد شده است، از جمله: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ» (انعام: ۱۴۶) (طریحی، بی‌تا: ۴۹۸/۱).

۳.۳. مفهوم اصطلاحی «حریم»

برخی از فقها گفته‌اند: «حریم هر چیزی یعنی میزان و مقداری که برای منتفع شدن از آن چیز لازم و ضروری باشد»^۳ (نجفی، ۱۳۶۸: ۳۴/۳۸). در ماده ۱۳۶ قانون مدنی، «حریم» مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد. در کتاب تذکره نیز در تعریف «حریم» آمده است: «حریم یعنی مکان‌های نزدیک هر چیزی، به طوری که منتفع شدن کامل اشخاص از آن احتیاج باشد، مانند آب‌راه و محل ریختن نخاله و خاک‌روبه و نظیر آن» و مراد از آن، محدوده خاصی از زمین اطراف مال غیرمنقول است (مانند چاه، خانه و قنات) (حلی، بی‌تا: ۴۱۳/۲). برخی از فقهای اهل سنت «حریم» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «المراد بالحریم مایمنع المحیی والمحتفر الإضرار» (کنانی عسقلانی، ۱۳۲۸: ۸۵/۳). همچنین، در فقه شافعی، نووی «حریم» را چنین تعریف کرده است: «حریم نزدیک‌ترین موقعیت و موضوعی است که به آن احتیاج داریم تا از ملک کمال انتفاع را ببریم همانند راه، مسیل آب و نظیر آن» (دمشقی نووی، بی‌تا الف: ۳۴۸/۴).

در فقه حنفیه، ابن عابدین می‌گوید: «حریم چیزی است که در حول آن چیزی به آن حقوق و منفعتی داریم» (ابن عابدین، ۱۲۷۲: ۷۵۷/۶). حنابله هم در تعریف «حریم» می‌گویند: «هر آنچه نزدیک و متعلق به عامر و مصالح ملک او است، از جمله راه و مسیل و چشمه که تملیک آن با احیا جایز نیست» (ابن قدامه مقدسی، بی‌تا: ۱۵۳/۶؛ ابن قدامه، بی‌تا: ۱۵۱/۶).

در کتب مالکیه تعریف خاصی از «حریم» نشده، ولی احکام و اندازه‌های حریم مشخص است. از سخنانشان می‌توان فهمید «حریم» را محدوده چاه، چشمه، قنات، نه‌رها و خانه می‌دانند که بتوان از آنها کمال انتفاع را برد (مالک ابن انس، بی‌تا: ۱۸۸/۶). در واقع، بر اساس ماده ۱۳۹ قانون مدنی، حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست. بنابراین، کسی نمی‌تواند در حریم چشمه یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند، ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است.

۳.۴. مصادیق حریم

مصادیق حریم، علی‌رغم سابقه فقهی‌اش، شاید در یک کتاب فقهی جمع نباشند یا برخی از مصادیق و اندازه‌هایش ذکر شده باشد که در آنها اختلاف است. ولی در مجموع، در کتب فقهی مذاهب، به‌ویژه حنفیه، حنبله و امامیه، می‌توان آنها را یافت، اما مالکیه و شافعیه گاه تعیین محدوده حریم را به عرف واگذار کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۰۹: ۴۶۳۷/۷). در تبصره ماده ۳۸ قانون آب و نحوه ملی‌شدن آن، تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا در هر جا با وزارت آب و برق است. ذکر این حریم‌ها به دلیل اختلاف بسیار خالی از فایده است، اما در این پژوهش نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم.

۳.۵. حریم چاه‌ها، چشمه‌ها و قنات‌ها

در فقه امامیه، حلی در کتاب شرائع می‌گوید حریم چاه «مُعْطَن»، یعنی چاه آبی که شتران را با آن سیراب می‌کنند، چهل ذراع و حریم چاه آب «ناضِع»، یعنی چاه آبی که از آن برای کشاورزی استفاده می‌شود شصت ذراع است. اما حریم چاه در ماده ۱۳۷ قانون مدنی برای آب‌خوردن ۲۰ گز و برای زراعت ۳۰ گز است.

حریم چشمه و قنات در زمین سست و رخوه (زمین نرم) هزار ذراع، و حریم در زمین سخت و صلب، پانصد ذراع است. باید افزود که مقدار حریم اندازه‌ای است که با حفر چاه به چاه شخص دیگر ضرر نرساند. به عبارتی، شخص دوم به مالک چاه اول ضرر نرزد (حلی، ۱۳۸۹: ۷۹۳/۴-۷۹۴؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۳۵/۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۹۰/۲-۱۹۱). بنابراین، آنچه در ماده ۱۳۸ قانون مدنی آمده است، حریم

احکام و حریم حق شرب: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی و حقوق موضوعه ایران / ۱۰۹

چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخواه ۵۰۰ گز و در زمین سخت ۲۵۰ گز است، اما اگر مقادیر مذکور در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه‌ای که برای دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می‌شود.

نزد حنابله، در نظری مشهور، حریم چاه «العاذیه» (یعنی چاه قدیمی) ۵۰ ذراع و چاه «البدیة» (یعنی چاه جدید الاحداث) ۲۵ ذراع از تمام ناحیه است (بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۳۳/۴؛ ابن‌قدامة، بی‌تا: ۱۸۱/۶) و نیز حریم چشمه قنات را ۱۵۰ ذراع می‌داند (بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۳۳/۴).

نزد علمای حنفیه، چاه «ناضع» را بدون حریم و چاه «معطن» و چاهی که حیوان از آن آب می‌خورد را چهل ذراع می‌داند. حریم چشمه را ۱۵۰ ذراع دانسته‌اند و به تساوی در مقدار حریم قنات و چشمه قائل‌اند (ابن‌عابدین، ۱۲۷۲: ۷۵۷/۶). ذکر این حریم‌ها فقط از لسان برخی از علمای مذاهب اهل سنت است که به دلیل اختلاف بسیار فقط معدودی از آنها بیان می‌شود.

علمای شافعیه (دمشقی نووی، بی‌تا ب: ۳۴۹/۴-۳۵۰) و مالکیه (غرناطی مالکی، بی‌تا: ۳۶۷) برای چاه، چشمه و قنات حریمی قائل نیستند و برخی از علمای حنفیه (ابن‌عابدین، ۱۲۷۲: ۷۵۸-۷۵۷/۶) و حنابله (ابن‌قدامة مقدسی، بی‌تا: ۱۶۳/۶-۱۶۴) با آنها موافق‌اند و حریم چاه را به نظر معتبر عرف تعیین می‌کنند و این مقدار به اندازه حاجت و رفع ضرر از مالک است. اما این حریم به اعتبار آلات و وسایلی که برای استخراج آب به کار می‌رود متفاوت است. بنابراین، استخراج با سطل آب با استخراج با موتور آب تفاوت دارد و این غیر از آبیاری با دست است. از سوی دیگر، چاه عمیق مسلماً به حریم و مساحت بیشتری احتیاج خواهد داشت، و سختی و نرمی زمین نیز در حریم آب‌ها اعتبار خواهد داشت. غیر از اینها ازمنه و مکان آب‌ها در تعیین حریم بی‌تأثیر نخواهد بود. اما درباره حریم نهرها، جمهور فقها حریمی برای نهرها قائل نیستند. از ابوحنیفه نقل شده است که می‌گوید: «لا حریم للنهر أصلاً» و این قول برخی از فقهای حنفیه است (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۶).

فقهای شافعیه (دمشقی نووی، بی‌تا ب: ۳۵۰-۳۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۳۰/۳) و حنابله (بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۳۴/۴) حریم نهر را به قدر حاجت معتبر دانسته‌اند و این مقدار برای قراردادن آلات و وسایل استخراج آب و آنچه باعث دوری ضرر به مالک می‌شود، برای مقدار

حریم معتبر خواهد بود و آن را بر حسب عرف و عادت مشخص می‌کنند و دلیل خود را روایات و اجماع می‌دانند.

نتیجه

در بحث مصادیق حق ارتفاق در مذاهب اسلامی، به حق شرب، حق مجرا، حق عبور، حق مسیل و حق جوار می‌توان اشاره کرد. لذا در این پژوهش صرفاً درباره احکام حق ارتفاق در مذاهب اسلامی، احکام حق شرب و حریم نهرهای بزرگ و کوچک، چشمه‌ها و چاه‌های عمومی و مختص به افراد اشاره شده است. برخی از فقهای امامیه و اهل سنت بیع حق شرب را به تبع زمین جایز می‌دانند، و برخی جایز نمی‌دانند. درباره حریم هر یک از این آب‌ها نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. باید افزود که برخی از فقهای مذاهب، مثل شافعیه و مالکیه، حریمی برای آب‌ها قائل نیستند و آن را به عرف واگذار کرده‌اند. از نظر امامیه، مالکیه، شافعیه و حنابله هر نوع تصرف مالکانه در حق شرب جایز است و شخص می‌تواند حق شربش را مستقل و جدای از زمین به دیگری بفروشد ولی نزد حنفیه بیع حق شرب منفرداً جایز نیست و باید به تبع زمین فروخته شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «النصب المعین من ماء النهر و نحو لری الارض و نحولها».

۲. «هو عبارة عن حق الشرب والسقی».

۳. «إنَّ حریم کل شیء إنما هو مقدار ما يتوقف علیه الانتفاع به».

منابع

- قرآن كريم (۱۳۸۵). ترجمه: مهدى الاهى قمشه‌اى، تهران: جمهورى.
- آهنگران، محمدرسول؛ احمدى، امير (۱۳۹۷). «واكاوى موجبات ايجاد حق ارتفاق در فقه مذاهب اسلامى»، در: *مبانى فقهى حقوق اسلامى*، دوره ۱۱، ش ۱ (۲۱)، ص ۹-۲۵.
- ابن حنبل، أحمد (بى‌تا). *مسند أحمد*، بيروت: دار صادر.
- ابن عابدين، محمد أمين (۱۲۷۲). *رد المحتار على الدر المختار (حاشية ابن عابدين)*، مصر: دار الطباعة المصرية.
- ابن قدامه مقدسى، أبى الفرج عبدالرحمن بن أبى عمر (بى‌تا). *الشرح الكبير*، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ابن قدامه، موفق الدين أبى محمد عبد الله بن محمد (بى‌تا). *المغنى*، تحقيق: جماعة من العلماء، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ابن منظور افريقى مصرى، محمد بن مكرم (۱۴۰۵). *لسان العرب*، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- أبى يعلى، محمد بن حسين الفراء (۱۳۹۴). *الأحكام السلطانية*، تصحيح: حامد الفقى، بى‌جا: شركة مكتبة و مطبعة أحمد بن سعد بن بنهان، الطبعة الثانية.
- احمدى، امير؛ خدايى، مهدى (۱۳۹۰). «دليل مشروعيت حق ارتفاق از ديدگاه مذاهب اسلامى»، در: *پژوهش‌هاى فقهى*، دوره ۷، ش ۲، ص ۷۳-۹۲.
- انصارى، زكريا محمد بن أحمد بن زكريا (۱۹۹۸/۱۴۱۸). *فتح الوهاب شرح منهج الطلاب*، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (بى‌تا). *صحيح البخارى*، مطبوع مع شرح فتح البارى، ترقيم: محمد فؤاد عبد الباقي، بى‌جا: المكتبة السلفية.
- بهوتى، منصور بن يوسف (۱۴۱۸). *كشاف القناع*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- بيهقى، أحمد بن الحسين بن على (بى‌تا). *سنن الكبرى*، بيروت: دار الفكر.
- تسولى، أبى الحسن على بن عبد السلام (بى‌تا). *البيهجة فى شرح التحفة*، بيروت: دار الفكر.
- تنوخى، سحنون بن سعيد (۱۳۲۳). *المدونة الكبرى: رواية الإمام سحنون بن سعيد التنوخى عن الإمام عبد الرحمن بن القاسم العتقى عن الإمام مالك بن انس*، مصر: مطبعة السعادة، الطبعة الاولى.
- حصكفى، علاء الدين (۱۲۷۲). *الدر المختار شرح تنوير الأبصار*، مطبوع مع حاشية ابن عابدين، مصر: دار الطباعة المصرية.

١١٢ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال دوم، شماره سوم

حلی، أبی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (١٤١٣). *قواعد الاحکام*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

حلی، أبی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (١٤١٥). *مختلف الشيعة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

حلی، أبی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (١٤٢٠). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، تحقیق: ابراهيم البهادری، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.

حلی، أبی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (بی تا). *تذكرة الفقهاء*، عراق: مكتبة الرضوية لاحياء الآثار الجعفرية.

حلی، جعفر بن حسن (١٣٨٩). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران: مؤسسة الاعلمی، الطبعة الاولى.

خوانساری، السيد أحمد (١٤٠٥). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مكتبة الصدوق؛ طهران: اسماعیلیان، الطبعة الثانية.

دمشقی النووی، محیی الدین بن شرف (بی تا الف). *المجموع شرح المذهب*، بیروت: دار الفكر.

دمشقی النووی، محیی الدین بن شرف (بی تا ب). *روضة الطالبین*، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت: دار الكتب العلمية.

دهخدا، علی اکبر (١٣٦١). *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، چاپ پنجم.

رازی، محمد بن أبی بکر بن عبد القادر (١٤١٥). *مختار الصحاح*، تحقیق: احمد شمس الدین، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

راغب اصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد (١٤٠٤). *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا: دفتر نشر الكتاب.

زحیلی، وهبة (١٤٠٩). *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق: دار الفكر (نشر احسان).

سرخسی، شمس الدین (١٤٠٦). *المبسوط*، تحقیق: جمع من الافاضل، بیروت: دار المعرفة.

سعدی، أبو حبيب (١٤٠٨). *القاموس الفقهي*، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.

شربینی خطیب، محمد (١٩٥٨/١٣٧٧). *معنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج*، مصر: دار احیاء التراث العربی، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد (١٩٧٣). *نیل الاوطار من أحادیث سید الاخبار شرح منتقى الاخبار*، بیروت: دار الجیل.

احكام و حريم حق شرب: بررسى مقايسه‌اى ديدگاه فقهي مذاهب اسلامي و حقوق موضوعه ايران / ۱۱۳

طبري، أبي جعفر بن جديد (۱۴۱۵). جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ضبط و توثيق و تخريج: صدقي جميل العطار، بيروت: دار الفكر.

طرابلسي، عبد العزيز بن البراج (۱۴۰۶). المهذب، تحقيق: بإشراف الشيخ السبحاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

طريحي، فخر الدين (بي تا). تفسير غريب القرآن الكريم، تحقيق: محمد كاظم الطريحي، قم: زاهدي. طوسي، محمد بن الحسن (۱۳۵۱). المبسوط في فقه الامامية، تحقيق: محمد الباقر البهودي، بي جا: المكتبة المرتضوية.

طوسي، محمد بن الحسن (۱۴۱۷). الخلاف، تحقيق: السيد علي الخراساني، السيد جواد الشهرستاني، محمد مهدي نجف، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

عاملی، شمس الدين محمد بن مكي (الشهيد الاول) (۱۴۱۴). الدروس الشرعية في فقه الامامية، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.

غرناطی مالکی، محمد بن أحمد بن جزى (بي تا). قوانين الأحكام الشرعية: مسائل الفروع الفقهية، بيروت: دار العلم للملايين.

قانون آب و نحوه ملی شدن آن، مصوب ۱۳۴۷/۴/۲۷.

قانون مدني، مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸.

قزويني، محمد بن يزيد (بي تا). سنن ابن ماجه، التحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، الجزء الثاني.

قلعجي، محمد روا؛ قنبي، حامد صادق (۱۹۸۵/۱۴۰۵). معجم لغة الفقهاء (عربي - انكليزي)، بيروت: دار الفنائس، الطبعة الاولى.

قمي، ميرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات، تحقيق: مرتضى رضوي، طهران: مؤسسة كيهان.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۶). دوره مقدماتي حقوق مدني: اموال و مالكي، تهران: ميزان، چاپ نوزدهم.

كاساني حنفي، علاء الدين أبي بكر بن مسعود (۱۴۰۹). بدائع الصنائع، باكستان: المكتبة الحبيبة.

كناني عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (۱۳۲۸). الإصابة في الصحابة، مصر: مطبعة السعادة، الطبعة الأولى.

مالك ابن أنس (بي تا). المدونة الكبرى، مصر: السعادة.

ماوردي، علي بن محمد بن حبيب (۱۳۹۳). الأحكام السلطانية والولايات الدينية، قاهره: دار الكتب العلمية، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.

١١٤ / مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، سال دوم، شماره سوم

مرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر (۱۳۱۸). *الهدایة شرح بدایة المبتدی، طبع مع فتح القادیر*، بیروت: دار صادر.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵/۱۴۲۷). *تحریر الوسيلة، تحقیق و نشر: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، تهران: مؤسسة العروج*.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: علی الآخوندی، تهران: دار الكتب الاسلامیة*.

نسائی، أحمد بن شعيب بن علی بن بحر (۱۳۴۸/۱۹۳۰). *سنن النسائی، بیروت: دار الفكر*.

هورینی فیروزآبادی شیرازی، مجد الدین محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحيط، بیروت: دار العلم للجمع*.